

رگون و بازگشت؟

الآن حفف الله عنکم و علم

ان فیکم ضعفاً

قرآن کریم «سوره انفال»

✽ راه ترقی و استكمال

✽ رشد روحی انسان

✽ عامل اساسی عقب ماندگی مسلمانان

✽ روح ابتکار و انقلابی اسلام

✽ فداکاری و گذشت

راه ترقی و استكمال

جهانی که مادر آن زندگی می کنیم ، در حال حرکت است ، سکون و آرامش ، در آن وجود ندارد . زمینی که محیط فعالیت انسانی است ، شاید در نظر بسیاری از مردم ، ساکن و آرام است . ولی دانشمندان فلکی ، میدانند که زمین با سرعت کیلومتر در ثانیه در حال حرکت است . زمین گذشته از حرکت وضعی و انتقالی ، دارای حرکت

سومی است ، و آن گردش دسته جمعی زمین و سایر کرات منظومه شمسی است ، که همچنان بسوی نقطه درحرکت هستند . بدون تردید ، لازمه حرکت گذشت است ، جمود و علاقه مانع سیروحرکت است . مسافری که در ترن نشسته و مناظر دلفریب و زیبای دشت و بیابان را نظاره می کند ، باید از مناظر زیبائی که در بین راه دربرابر دیده گانش قرار می گیرد ، گذشت کند تا بتواند بسفر خود ادامه دهد . نهال کوچکی ، که میخواهد گل زیبائی را تحویل دهد ، باید از حالت غنچه در گذشته ، شکفتن و گل شدن را استقبال کند ، درخت برومندی که میوه پرارزش خود را تقدیم باغبان می کند ، باید در اثر گذشت طبیعی مراحل را پشت سر بگذارد ، تا بچنین خدمتی ، توفیق یابد . کودک زیبائی ، که به پستان مادر علاقه پیدا کرده ، اگر بخواهد راه کمال را به پوید ؛ و در زمره دانشمندان و نوابغ روزگار در آید باید از مهر و علاقه و به پستان مادر در گذرد ، تا بتواند راه سعادت را تعقیب کند . کودک طبعا به سنگ بازی و بازیهای کودکانه علاقه مند است ، ولی برای وصول به امید و ایده های ارزنده ، مجبور است ، از همه آنها دست بشوید ؛ و دنبال هدای و کتاب و کاغذ را گرفته بدستان قدم گذارد ، تازه در مدرسه هم باید تالیلات ورزشی و بازی را تعدیل کند تا بتواند در راه تحصیل پیشرفتی نصیبش شود . دانش آموزی که نتواند علاقه های ورزشی را ، در خویش محدود سازد ، بناچار از قافله علم و دانش عقب میماند و نمی تواند مانند بوعلی سینا و خواجه نصیرها و نیوتن ها و پاسکال ها بجامعه بشریت خدمت کند . روی این درس طبیعی گذشت و پیشرفت از لوازم طبیعی جهان هستی است . کودک باید از کودکی در گذرد ، تا بدوران جوانی

برسد، تزه نمیتواند برای همیشه جوان بماند غم و اندوه از همه طرف بسوی او حمله ور شده نشاط و خرمی جوانی، همانند بر گهای زرد شده خزانیه ریخته میشود طبیعت او را و امیدارد تا باراده و میل خود از گروه جوانان بر کنار رود، و برایکه ناموس طبیعت در پیش او قرار داده است، روان گردد.

كودك ديروز، امروز پدر میشود، مسائل بغرنجیكه تا ديروز از آن خبر نداشت، برایش روشن میگردد كم كم برنج و صدمه های ایدری واقف میگردد، و تازه درك میکند، كه بر اساس چه مقداری از گذشت و فداکاری تا بدین مقدار از حد طبیعی رسیده است. نظام طبیعی و غرائز انسانی او را وادار میکند، كه او هم بر اساس همین گذشتهها از خواب و آسایش خود صرف نظر كند و سلامت و بهداشت خود را بخاطر افكند، تا میوه دل و نور دیده گان او، كامل تر و بهتر رشد یابند دختر و پسر جوان، دو موجود متخالف، پس از ازدواج، كم كم بروحیات یكدیگر پی میبرند، و میفهمند كه علاوه بر اختلاف صوری و شكلی از نظر روحی نیز، با یكدیگر توافق ندارند، ساعت های مدیدی در باره خود و همسر و زندگی خانوادگی، اندیشه و فكر می کنند، سرانجام میفهمند اگر بخواهند؛ نهال ازدواجشان بارور گردد و بستانه امیدی در آسمان زندگی آن دو بدرخشد، مجبورند با يك دیگر سازش داشته، با روح گذشت و صمیمیت در میان خود تفاهمی را بوجود آورند؛ همه این گذشتهها بخاطر رشد و تربیت فرزندان آن دو است.



رشد روحی انسان

صبحگاهان خورشید چون نوعروسی سر از پرده حجله بدر کرده ، بروی جهان میخندد ، این خنده ذرات عشق و امید را بر روی همه میپاشد ، گرمی و حرارت در جهان پیدامی شود ، تاریکی و ظلمت کنار میرود ، جلوه و جلالتی تازه در جهان پدید میآید ، رگودوسی پایان مییابد ، بشر خواب رفته ، نیروی تازه پیدا میکند ، دوباره بانشاط و گرمی بجنب و جوش در میآید ، با نیروئی مصمم تر دو باره بمیدان میارزه زندگی میرود ، امید و آرزو مشکلات زندگی را در نظر او گوارا میسازد . از جنگ و مبارزه نمیهراسد ، بارشادت زاید الوصفی در برابر شدائد زندگی قد علم میکند و هر لحظه خود را بامید و آینده درخشان ، نزدیک تر میسازد . این طلوع و غروبها برای چیست؟ چرا شب بوجود میآید؟ چرا روز روشن است از پس آن خود نمائی میکند؟ از این جنگ و جدال فصول گوناگون چه منظوری در نظر است! خود نمائیهای بهار و مناظر دلغریب ، و مست کننده آن و تطاول و غارتگری خزان برای چیست؟

آیا همه اینها برای این نیست که مسافرین دنیا بحر کت خود ادامه دهند تا هر چه زودتر خود را بسر منزل حیات ابدی نزدیکتر سازند ، از مجاز و ظاهر گذشته بحقیقت برسند ، از قوه عبور کرده بفعلیت واصل گردند ، از رنج و مشقت آسوده به شادی و خرمی واقعی دررسند ، همه این گردش های کهکشانیهای عظیم و حرکتهای عاشقانه چرخ و فلک برای وصول بشخصیت ممتاز انسان است . لازمه استکمال ، گذشت و فداکاری است باید از هستیهای شخصی و جزئی در گذشت ، تا به کمال حقیقی و کلی

واصل شد ، کسانی که در اثر داشتن علائق و تمایلات افراطی از حرکت باز میمانند ، بهمان نسبت از پیشرفت و استکمال خود بازداشته میشوند بدیهی است که آدمی دارای دو نوع حرکت است ، یکی مادی و دیگری معنوی ؛ در نوع اول جسم او رشد می کند ، از کوچکی به بزرگی میرسد ، نیروهای جسمی او افزایش می یابد ، در محازات این پیشرفت جسمی ، انسان حرکت دیگری هم دارد ، و آن عبارت است ، از رشد روح حیات انسان ، و پختگی در مسائل روحی ، بطوری که در صحنه جنگ و جدال ، تمایلات ناروا ، با نیروی عقلانی ، همیشه پیروزی ، نصیب قوه عاقله او گردد ، نشانه رشد روحی همین پیروزی ها است ، علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید : « قاتل هواك بعقلك » یعنی باید نیروی عقل تو آنقدر توانا باشد ، تا بوسیله نیروهای عقل ، بر هوی و هوسهای نفسانی خود غالب گردی ، این پیروزی در گرو نیرومندی عقل است ، و هر عقل نمیتواند توانا و نیرومند گردد ، مگر آنکه دارای حرکت روحی باشد ، باید دستگاه عاقله بکار افتاده ، در تمام شئون زندگی ، از خوب و بد ذی دخل باشد ، تا در اثر ممارست و تمرین نیرومند گردد ، عقل که از کار افتاده ، و پرده های آمال کاذبه و شهوات ناروا ، بر روی آن افتاده باشد ، چگونه میتواند ، در برابر ازدهای نفس ، مقاومت کرده بر او پیروز گردد .

برنامه های ارزنده و کامل ، آنست که مضمن این دو نوع حرکت باشد ؛ نیازمندیهای جسمی و روحی هر دورا بر آورده کند ، و در نتیجه زمینه استکمال انسانی فراهم گردد .



عامل اساسی عقب ماندگی مسلمین

احاطه علمی بشر ناقص است، بر نامه‌های مترقی گرچه از جهات بسیار مفید و سودمند است، ولی قوانین انسانی جاهع الاطراف نیست، لذا خواهی و نخواهی ر کود و عقب نشینی خاصی در یکی ازدو جنبه‌های مادی و معنوی بوجود می‌آید، و عکس العمل همین ر کود و توقف است، که باعث پیدایش بحرانهای حادی می‌گردد؛ گاه قدرت‌های بشری در یکطرف متمرکز شده، اقلیت‌هایی محکوم تعدیات و حق‌کشی‌ها واقع می‌گردند، و در دوره دیگر قدرت از دست طبقه اول خارج شده، جناح متقابل نیرومند می‌گردد، در نتیجه چپاول و یغماگری در زندگی انسان حاکم‌علی‌الاطلاق می‌گردد.

یک محاسبه دقیق این موضوع را روشن می‌سازد، که برترین قوانین آنست، که از سرچشمه وحی سیراب شده باشد، از مبداء کاملی تراوش یافته باشد، تا بتواند خواسته‌های بشری را از هر صنف و دسته جوابگوئی نماید، در اثبات هر حیثیتی جهات متقابل را نادیده نگرفته تمام شئون مادی و روحی را در نظر گرفته باشد. امروزه زندگی بشر در یک جناح ترقی فاحش کرده است، حرکت طبیعی انسان باعالیترین طرز ادامه دارد، بشر عصر حاضر، بطور کامل، از مزایای مادی برخوردار است، در مترقی‌ترین کشورها بموازات پیشرفت‌های علمی و صنعتی سیل بی‌غفتی و لیجام گسیختگی باوضع‌زنده رواج کامل دارد (۱) بسیاری از کلمات

(۱) در کیهان شماره (۶۲۰۱) در دهم سال فروردین نوشته بود که (۱۰۰۰) دختر و پسر لندنی، در کنار دریا در اثر مستی و استعمال مواد مخدره با پلیس و مردم عادی خیابانها بزور خورد پرداختند کسانی که واقعه را دیده

عالی انسانی از قبیل عفت پاکدامنی حیا و امثال آنها مفاهیم خود را از دست داده اند ، جنبه های اثباتی آن بصورت منفی در آمده است ، دارندگان این صفات بیک نوع اختلال روحی و فکری متهم میباشند همه این اوضاع معلول کنار گذاردن معنویت و غوطه خوردن در مادیات است ، در این میان گروهی دیگر از این نوع زندگی رنج میبرند ، بشر امروزی با هر خورداری کامل از مسائل اقتصادی ، بهمان اندازه یا بیشتر از فقدان مسائل روحی و اخلاقی رنج میبرد ، خود خوری میکند سلامت جسم را از دست میدهد ، اعصابش متشنج است ، وجدانش ناراحت است ، در محیط اجتماعی در زمره عقلا داخل است ولی با کمال آزادی بحر کات جنون آمیز خود ادامه میدهد ، این عده همانند دیوانگانی هستند ، که با بیشر می و وقاحت ، مشغول ارضاء تمایلات ناروا و سرکش حیوانی خود هستند ، فرقی که با دیوانگان تیمارستانها دارند ، در اینست که آنها محصورند و اینان آزاد بشر امروزی چون تشنه کامی است ، که دنبال آب صافی میگردد ، میخواهد خود را سیراب کند ، باین درو آن در میزند ، هنوز جنایات و کثافتکاریهای یهود و مسیحیت را فراموش نکرده است ، ولی از شدت ناراحتی و اضطراب سوی آن توجه نمیکند ، و درمان دردهای روحی خود را از کلیسا و کشیشان تقاضا میکنند ، ولی مناسفانه سیمای معارف عالی و ارزنده که اضطرابات روحی او را تسکین دهد تشریفات بیروح غسل تعمید و تثلیث و توبه و بهشت فروشی را باو عرضه میدارند ، غافل از اینکه علم و دانش امروز با تثلیث و ریاکاری های کشیشان سازگار نیست ، امروز

بودند ، می گفتند : این عده هر کس را می دیدند می زدند و اعمالشان بسیار وحشت انگیز بود .

دیگر نمیتوان باخرافات تورا و انجیل ، نیازمندیهای روحی مردم را برطرف کرد . لذا رهبری و ارشاد مسیحیت عملاً پایان یافته است ، و برای اینکه موقعیت خود را متزلزل می بیند . تمام نیروهای خود را متمرکز کرده بجنگ اسلام شتافته است ، مسیحیت با تجربه های ارزنده که بدست آورده ، راه مبارزه با اسلام را دریافته است ، این مبارزه با جنگهای صدر اسلام ، و جنگهای صلیبی ، تفاوت دارد ، هدف مسیحیت در این نوبت همان هدفی است ، که در اندلس آنرا تعقیب کرد . همان راهی ، که حکومت پانصد ساله مسلمانان را پایان یافته قلمداد کرد . در جنگهای صلیبی لرد مسیحی با لرد مسلمان می جنگید ولی این بار مسلمانی وجود ندارد ، تا مسیحیت با آن مبارزه کند ، جامهای شراب و تفریحات شبانه ، و آمیزش با دختران ماه پیکر و قمار بازی ، و بالاخره بی بند و باری که توسط مسیحیت تحمیل جوانان مسلمان گردید ، کار خود را کرد روح ایمان و تقوی ، که اساس اسلام است از میان رفت ، و باید با کمال تأسف اعتراف کرد ، که مسیحیت در این راه ، موفقیت شایانی بدست آورد ، در نتیجه از پیشرفت قهری اسلام جلوگیری کرد ضمناً اسلام را بصورتی در آورد که چون جسم بی روحی زنده بود ، ولی آثار حیات و زندگی از آن دیده نمیشد ، چراغی نبود ، که دیگر نور آن فروزان نبود .



روح ابتکار و انقلابی اسلام

در هزار و سیصد و اندی سال پیش کاروان بشری از حرکت روحی بازمانده بود ، جهل و نادانی همه دنیا را فرا گرفته بود واقعیات دین

مسیحی جای خود را ، بیک مشت تشریفات تو خالی و بی اساس داده بود ، تاریکی و گمراهی سرتاسر جهان را فرا گرفته بود ناگهان در محیط عربستان که تاریکترین نقطه ضلالت و نادانی بود ، نوری ساطع شد ، این نور هدایت بود که توسط رسول اکرم محمد (ص) در جهان انتشار می یافت ، هدف رسول اکرم (ص) بسیار عالی بود ، او همه دنیای تاریخ را در نظر گرفته بود ، میخواست نادانی و جهالت را از جهان براندازد ، میخواست دست بشر را گرفته او را بقله انسانیت برساند در کلمات قصار رسول اکرم (ص) است که میفرمود : «**الان**

عمل اهل الجنة حزن بر بوءه الان عمل اهل النار سهل بسهولة»

بدانید که کار اهل بهشت مانند آنست که از راه سختی بر تبه مرتفعی بالا روند ، و کار اهل جهنم مانند آنست ، که در سراشیب زمین همواری راه سپرند آری هدف رسول خدا این بود که بشریت را بسر چشمه حیات برساند ، مردم آن زمان چون خود را نیازمند ارشاد میدانستند ، بدون درنگ پروانه وار دور چراغ هدایت گرد آمدند ، کم کم آن شعله و عشقی که در سینه رسول اکرم مشتعل شده بود ، در جان یاران و پیروان صمیمی او پیدا میشد ، کم کم راه و هدف خود را برای همه مشخص کرد ، و دور نمای مقصد را بهمه نشان داد ، او مأمور بود علاوه بر اینکه خود بدان مقصد روان باشد دیگران را هم بدانجا رهبری کند ، این کار بسیار دشواری بود ، نیازمند فداکاری بود : باید در راه وصول باین هدف عالی از خیلی چیزها گذشت کرد ، معلوم بود که مشکلات زیادی در پیش است ، باید آنها را زنده گرفت و جلورفت ، رسول اکرم (ص) تصمیم خود را گرفته حرکت انسانی خود را شروع کرد

حرکتی که تحولی در همان هستی بوجود آورد ، کاخ‌های ظلم و ستم از هم فروریخت ، آتش‌های کینه و عداوت خاموش گردید ، در عوض چشمه‌های زندگی و حیات جوشیدن گرفت . اسلام انقلابی در تمام شئون زندگی بوجود آورد ، اسلام دین انرژی و حرکت بود ، در هر کجا راه پیدا میکرد از میان میرفت ، ابتکار و فعالیت جایگزین آن میشد . اسلام دین انقلاب بود . انقلابی در تمام شئون فکری و روحی فرد مسلمان بوجود می‌آورد . حیاتی تازه در کالبد او دمیده میشد همه چیز او تغییر می‌یافت ، علم ، هنر ، صنعت ، و ذوق او تحولی پیدا میکرد ، سر باز مسلمان با اسلحه بر نده مثل روح ایمان ، چنان قدرتی داشت که هیچ کس نمی‌توانست در برابر او تاب مقاومت بیاورد ، اقتصاد اجتماع مسلمان بسیار عالی و ارزنده بود ، حقوق فردی و اجتماعی با بهترین روشی رعایت میشد ، نظام طبقاتی اسلام بر پایه استواری ریخته شده بود ، عدالت اسلامی چون آفتاب در خشانای پرتو خود را بر همگان گسترده بود ، عادل و فاسق و ظالم و بیگناه همه از دستورات پر ارزش اسلامی بدون اندک ستمی برخوردار بودند ، کوچکترین فرد مجتمع مسلمان با بزرگترین فرد از نظر شئون حکومتی در برخورداری از مزایای حیاتی و زندگی یکسان بود ، بسیج نیروئی قدرت تجاوز به حقوق در ماندگان و ضعفاء را نداشت از اینها گذشته مردم مسلمان عوض شده بود ، یکدنیا جوشش و فعالیت بود ، دائما در حرکت بود جلومیرفت ؛ عبادت او بر اساسی ترین پایه‌های توحید فطری استوار شده بود ، توحیدی که اسلام آورده بود و خدائی که قرآن معرفی میکرد ، جان و دل همه را سیراب میکرد عطش تشنه کامان فرومی‌نشست

ناراحتی‌های روحی او پایان می‌یافت، بادل‌بری از عشق و امید، براهی که فطرت و آفرینش بدان دستور میداد، افتاده بمقصد عالی انسانی هر لحظه نزدیکتر میشد و هر وقت جلو میرفت شوق و عشقش فزون تر شده بر نشاط و گرمی او افزوده میشد «ویکتور هوگو» دانشمند عالیقدر فرانسه، در مجلس پارلمان فرانسه در برابر جمع کثیری اعتراف کرد، که اسلام دین ابتکار و فعالیت بود، اسلام تازه داشت باروپا وارد میشد، اروپائیان کم کم میخواستند، از تمدن اسلامی برخوردار شوند، ولی مسیحیت که با علم و دانش مخالف بود، و با هر نوع تجدد و آزادی سازگار نبود، قیام کرد، از حیات و روح تازه که بکالبد مرده اروپا دمیده میشد جلوگیری کرد. بررسی‌های عمیق تاریخی مدلل میسازد، که پایه و اساس تمدن جدید اروپا، مروهون آمیزش و بر خورد با تمدن اسلام است، اروپا گرچه نتوانست از نظر جنگ و ستیز پیروز گردد ولی اروپا در برابر آن همه اقتدار و شوکت مسلمانان از خواب غفلت بیدار شد آنچه علم و دانش بود

از مشرق اقتباس کرد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علم علوم انسانی



فداکاری و گذشت

شاید برخی چنین گمان کنند که اسلام در پرتو تعالیم عالی و درخشنده خود در اندک مدتی در جهان گسترش پیدا کرد هر شخصی در هر کجای دنیا، با اندک ارتباط و تماسی مجذوب تعالیم اسلامی شده مسلمان میگردد. البته نمیتوان این حقیقت را انکار کرد، ولی باید این نکته را هم در نظر داشت، که اصولاً هر مرام و آئین مقدسی،

تا بخواهد جای خود را باز کند باید بر اساس فعالیت و فداکاری تکمیه زده باشد، قطع نظر از کیش و آئین، یک فکر تازه یک پدیده نوئی اگر بخواهد در مجتمع زندگی جائی برای خود باز کند، نیازمند مقاومت و گذشت زمان است. چه در آن هنگام که یک پدیده نوئی خود را عرضه میدارد، افکار کهنه و پوسیده، همه در برابر آن صف آرائی میکنند، با آن موجود تازه مبارزه میکنند، تا او را از میان بردارند فقط یگانه عامل که میتواند صفوف مخالفین را در هم شکند، همان نیروی فداکاری است، با اینکه اسلام دارای دستورات حیاتی و زنده بود، ولی پذیرش اجتماعی آن محتاج حس گذشت بود، و اگر این حس فداکاری توسط خود رسول اکرم، در دل‌های یاران صمیمی او بوجود نمی آمد، در اندک زمانی نور درخشان اسلام در میان افکار و آراء غلط اجتماعات عربستان و دنیای آن روز نا پدید می گردید.

بررسی صفحات تاریخ اسلام بخوبی این موضوع را آشکار میسازد. که ایجاد اسلام و گسترش آن همه و همه مرهون فداکاری های مسلمانان از جان گذشته بود، مهاجرین و انصار جز اسلام هدفی نداشتند همه چیز خود را فدای اسلام میکردند، فکر و روحشان متوجه اعتلاء اسلام بود، زندگی و حیات را از فروعات اسلام می دانستند؛ در پناه اسلام بزنگی علاقه داشتند. لذا برای بوجود آوردن یک مجتمع اسلامی، بمال و جان فداکاری میکردند. مادر مسلمان با کمال افتخار، فرزند خود را در راه توسعه اسلام از دست میداد، زن جوان همسر عزیز خود را برای خدا و اسلام فدا میکرد، مرد و

زن پولدار هستی خود را برای خواسته‌های اسلام از دست میدادند ، در نتیجه اسلام همچون آفتاب درخشان تابیدن گرفت ؛ در قلب اروپا رخنه یافته ، در شهرهای چین و افریقا طرفدار پیدا کرد . در نتیجه در همین خود گذشتگی های مسلمانان بود که در اندک زمانی ، اسلام چون سیل خروشان بشرق و غرب عالم سرازیر شده ، همه مردم با جان و دل آنرا استقبال میکردند ،



مردم جهان امروزه از نظر روحی رنج میبرند ، تمتع و بر خورداری از لذات دنیوی نیازمندیهای روحی را نمیتواند جوابگوئی کند ، مکتب‌های اقتصادی خلدگی را که از نظر معنویت در مجتمع بشری بوجود آمده ، نمیتواند پر کند ، این بیماری روحی را فقط تعالیم عالی و زنده اسلام میتواند درمان کند ، جهان کنونی برای پذیرش اسلام آمادگی کامل دارد ، تعصبات خشک و خالی که تمایل پیدایش جنگهای مذهبی بود ، امروزه در اثر توسعه علم و دانش از میان رفته است ، مسیحیت دیگر قدرت خود را از دست داده است ، نمیتواند جلوی پیشرفت و تکامل بشری را بگیرد ، ولی باید با کمال تأسف اعتراف کرد که اسلام هم دچار يك نوع رکود و عقب گردی شده است ، اسلام سستی و تنبلی سازگار نیست ، اسلام دین انقلاب و ابتکار است ، ولی متأسفانه مسلمانان کنونی از آن همه تعالیم عالی و ارزنده فقط به يك نماز و روزه قناعت کرده اند در عرف اجتماع مسلمان کسی را گویند که نماز بخواند و روزه بگیرد ، اما دیگر فداکاری و گذشت حس اتحاد و تفاهم روح صمیمیت و همکاری اعتماد و دلسوزی و عاطفه همه و همه از

میان رفته است ، بجای روح انقلاب و ابتکار سستی و رکود دامنگیر
 مجتمع اسلامی شده ، و عملاً رسم رهبانیت در میان نشان نفوذ کرده است
 تمام دستورات انقلابی و زنده اسلامی متروک و منسوخ شده است ، و در
 اثر همین روح پژمرده ملل مسلمان از قافله تمدن عقب مانده دست
 نیاز و حاجت بسوی علم و صنعت ملل اروپا دراز کرده اند . همه این
 بد بختی ها و بیچارگی ها که دامنگیر جامعه مسلمان شده برای آنست
 که تعالیم پر ارزش اسلامی را کنار گذاشته ، فقط بطواهری از آن که
 آسان و سهل است اکتفاء نموده اند ؛ در نتیجه از قافله تمدن عقب
 مانده بقیقرا بازگشت کرده اند و از آن دین آسمانی بهره ای نبرده اند
 و بایده های زندگی هم نرسیده اند

ترا یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده

ترا ترسا همی گوید که در صفا مخور حلوا

برای دین به نگذاری از گفته یزدان

شودشگاه اولیک از سرگ تین مانی از گفته ترسا

سنائی

غره مشوکه مرکب مردان راه رو

در سنگلاخ با دبه پیهها بریده اند

نومید هم مباحث که رندان باده نوش

ناگه بیک ترانه بمنزل رسیده اند

دل بسختی بنهادم پس از آن بتو دادم

هرکه از دوست تحمل نکند عهد نیاید

چشم عاشق نتوان بست که معشوش نبیند

پای بلبل نتوان بست که برگل نسراید